

زندان و زندانی در دوره صفویه

محسن مؤمنی^۱

چکیده

حکومت صفویان در تاریخ ایران به‌عنوان یکی از دوره‌های مهم این سرزمین شناخته می‌شود، تا پیش از دوره صفویه هیچ یک از حکومت‌هایی که در قلمرو سرزمین ایران به‌قدرت رسیدند، تشیع اثنی عشری را به‌عنوان دین رسمی خود اعلام نکرده بودند، اما رسمیت یافتن تشیع اثنی عشری برای اولین بار در این سرزمین، بوسیله حکومت تازه تأسیس صفویه، نیازمند استفاده از قوانین فقهی مربوط به آن بود، مسئله‌ای که این پژوهش به‌دنبال تحلیل آن بر اساس منابع کتابخانه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد، موضوع وضعیت حاکم بر زندان‌ها و زندانیان در این دوره است، آنچه که از منابع این دوره می‌توان استنباط کرد؛ قوانین حاکم بر صدور حکم زندان بیشتر عرفی بوده است و محاکم عرفی نقش فعالی در صدور حکم زندان داشتند، زندان عمومی به معنای خاص وجود نداشته بلکه زندان‌ها بر اساس طبقه اجتماعی فرد دسته‌بندی می‌شدند،

کلید واژه‌ها: زندان، صفویه، نظام قضایی، فقه تشیع، محاکم عرفی.

Prisons and Prisoners in the Safavid Period

M. Momeni¹

Abstract

The Safavid period is considered as an outstanding era in the Iranian history. In pre-Safavid era, none of the governments declared Shiite as the official religion of Iran. Shiite, as the official religion of Iran necessitated the implementation of Islamic jurisprudential laws in the newly established Safavid dynasty. The present study is an endeavor to investigate the prisons and prisoners' conditions in that period using a descriptive-analytic method and taking the advantage of the library resources. Based on the available documents and resources, the ruling laws for giving sentences to the prisoners were mostly based on the customary laws. Customary courts played an active role in issuing prison sentences. There were no public prisons in the literal meaning of the word. However, the prisons were classified based on the social class of the prisoners.

Keywords: Prison, the Safavid Period, Judicial system, Shi'ite Jurisprudence, Customary Courts.

1 . Assistant Professor of Urmia University

momeni2003@yahoo.com

مقدمه

رسمیت یافتن تشیع در دوران صفویه دارای اهمیت و جایگاه خاصی می‌باشد، توجه به مسائل فقهی این مذهب را ضروری ساخت، به همین لحاظ حکومت صفویه نیازمند تدوین و به کارگیری فقه تشیع در نظام قضایی خود گردید، در کنار کمبود منابع فقهی و حقوقی متعلق به مذهب تشیع در این دوران، صفویان تلاش کردند این خلاء را با دعوت از عالمان و فقهای تشیع از مناطقی مانند، جبل عامل و حله پر کنند، بدست آوردن منابع فقهی مورد نیاز تنها مشکل صفویان نبود، بلکه استفاده و کاربردی کردن این مفاهیم در نظام قضایی بزرگترین چالش فراروی آنان بود، همچنین صفویان وارث حکومت‌های محلی و منطقه‌ای جداگانه‌ای بودند، که پیش از آنکه شاه اسماعیل اول در سال ۹۰۷هـ.ق موفق شود حاکمیت بیشتر مناطق را بدست گیرد دارای ساختارهای اداری، سیاسی و قضایی جداگانه‌ای بودند که البته چندان تفاوتی با همدیگر نداشتند، بنابراین، این مسئله می‌توانست از مسائل چالش برانگیز صفویان باشد، تا بتوانند این حوزه‌های منفک را تحت اداره یک سیستم اداری و قضایی واحد اداره نمایند، بحث از نظام قضایی صفویه با تکیه بر موضوع زندان و زندانی در این دوره تاریخی موضوع این پژوهش می‌باشد، سؤال اصلی پژوهش، قوانینی که فرد را به زندان محکوم می‌نمود از فقه تشیع اثنی عشری استفاده می‌کرد یا اینکه از قوانین عرفی؟ در کنار این پرسش‌ها، سؤال‌های دیگری نیز مطرح می‌شود مانند: وضعیت زندانیان و درون محیط زندان به چه گونه‌ای بوده است؟ سؤال ثانویه این پژوهش به اوضاع درونی زندان‌ها و زندانیان توجه کرده و اینکه آیا زندانیان بر اساس جرمی که مرتکب می‌شده‌اند در زندان‌های جداگانه دوران محکومیت را می‌گذرانند؟ زندان‌های مهم و اصلی در دوره صفویه چه زندان‌هایی بودند و چه متهم‌هایی و با چه جرمی در آن‌ها نگه داری می‌شدند؟

درباره وضعیت زندان‌ها و زندانیان در دوره صفویه پژوهش مستقل و جامع‌ای صورت نگرفته است، درباره پیشینه‌ی این پژوهش می‌توان به متون فقهی دوره صفویه مانند، کتاب جامع المقاصد تالیف محقق کرکی از فقهای مشهور شیعه در زمان شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول اشاره کرد، اثر محقق کرکی در سیزده جلد تدوین شده است اما این کتاب کمتر از کتاب جامع عباسی به موضوع قضاوت و احکام قضایی پرداخته است و بیشتر

جلدهای این اثر حول مباحثی مانند، نماز، روزه، اعمال حج، آداب تجارت، نکاح و غیره می‌باشد، از منابع فقهی دوره صفویه می‌توان به کتاب جامع عباسی شاخص‌ترین اثر شیخ بهایی اشاره کرد که به زبان فارسی نوشته شده است و ابتکاری نو در نگارش متون فقهی به شمار می‌رود، تا آن‌جا که برخی از صاحب‌نظران از آن به‌عنوان اولین دوره فقه غیراستدلالی به زبان فارسی که به‌صورت رساله عملیه نوشته شده‌است یاد می‌کنند، این کتاب از یک مقدمه و بیست باب (از طهارت تا دیات) تشکیل شده‌است، این کتاب در زمان شاه عباس اول نگاشته شده که قسمت‌هایی از آن مربوط به قوانین فقه تشیع و به‌خصوص قضاوت می‌باشد، همچنین در فصل‌های پایانی این کتاب به موضوع جرائمی که باید حکم حبس یا زندان در مورد آن‌ها صادر شود اشاره شده‌است، در این پژوهش از کتاب جامع عباسی که اطلاعاتی درباره زندان در دوره صفویه دارد استفاده شده‌است، از پژوهش‌های جدید می‌توان به کتاب نظام قضایی در دوره صفویه تالیف ویلم فلور اشاره کرد، در این اثر مؤلف تنها در صفحاتی مختصر به وضعیت نگه‌داری زندانیان در درون زندان‌ها توجه کرده است اما آنچه پژوهش حاضر را نسبت به پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، توجه به قوانین حاکم بر مجازات زندان و دسته بندی زندان‌ها می‌باشد.

۱- وضعیت نظام قضایی صفویه

در این مبحث اشاره‌ای گذرا به اوضاع نظام قضایی صفویه در این دوران می‌تواند به پژوهشگر کمک نماید تا بهتر با احکام حقوقی منجر به مجازات زندان آشنا شود، سیاح ونیزی، وینچنتو دالساندری، که در دوره شاه طهماسب اول به ایران سفر کرده در این باره نوشته است که: «به‌دلیل عدم کارآمدی نظام قضایی تعداد زیادی از مردم طبق رسوم ایرانی دادخواهی به شاه مراجعه می‌کنند» او حتی تعداد این افراد را که در برابر کاخ شاهی تجمع می‌کردند، را تا حدود ۱۰ هزار نفر ذکر می‌کند و منشأ این شر و فساد را قضاات می‌داند، زیرا آنها به این دلیل که مزد دریافت نمی‌کردند ناچار رشوه می‌گرفتند و به‌دلیل عدم توجه شاه به امور قانونی بر حرص خود در این زمینه می‌افزودند» (سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۳۸). کارمندی که زیر دست صاحب منصبان قضایی کار می‌کردند این شغل را از اسلاف خود به ارث می‌بردند، آنها مناصب خود را می‌خریدند و بهای آن را با واگذاری بخشی از آنچه که

محکمه از مدعی علیه دریافت می‌کرد، می‌پرداختند، زندانبانان نیز از همین گروه بوده‌اند (فلور، ۱۳۸۵: ۷۰). این مسائل از نشانه‌های عدم کارآمدی نظام قضایی صفویه می‌باشد که نتوانسته بود ساختار منسجم و قانونمندی داشته باشد، در این دوره قُضات سهم درجه دومی در نظام قضایی داشتند و بیشتر کارهای آنان مربوط به دعاوی حقوقی بوده است (رربورن، ۱۳۸۳: ۹۴)، اما بر اساس گفته‌های دالساندری می‌توان گفت، قُضات حتی در بحث دعاوی حقوقی هم چندان کارآیی نداشتند زیرا عدم توانایی آنها در حل مسائل حقوقی منجر به عدالت خواهی شاکیان از شاه می‌شده است، شاردن درباره دیدگاه مردم نسبت به نظام قضایی پس از شاه عباس اول می‌نویسد: «به هر روی قضاوت عامه مردم درباره نحوه دادرسی‌ها و اعمال مسؤولان پلیس و قضات محلی چنین است، فساد و تباهی و ارتشاء در سراسر کشور رایج شده، و راستی و درستی سراسر از میان رفته است، رشوه چشم مأموران پلیس را کور کرده و دهان دادرسان همواره برای ربودن غنیمت گشاده است، تمام این کسان در دوزخ به انتظار خواهند بود تا مکافات اعمال خود را دریابند» (شاردن، ۱۳۷۲: ۴/۱۳۵۳). با توجه به مطالبی که از سفرنامه‌های این دوره می‌توان استنباط کرد نظام قضایی دوره صفویه فاقد ساختار قانونمند بوده است و در واقع، این ساختار معیوب و فاقد نظم بوده است چراکه نظام دیوانسالاری که نظام قضایی نیز جزیی از آن بوده تحت تأثیر استبداد شاهان صفوی هیچگونه ثباتی نداشته و نخبگان دیوانسالار جامعه هیچ‌گاه دارای امنیت نبودند، عدالت قضایی به چند دلیل رسوخی در جامعه نداشت، ۱- استبداد سلطنتی، اگرچه از منظر تئوریک، قضاوت در دوره صفوی بر محور تشیع دور می‌زد، اما پادشاه به خود حق می‌داد که در هر مورد که شخصاً اراده می‌کرد احکام شرع را تعطیل کند، ۲- تعصبات مذهبی و قتل و کشتار شیعیان و اهل سنت نسبت به هم به‌خصوص در شهرهای مرزی همچون هرات، از عوامل تأثیرگذار بوده است (امین، ۱۳۸۶: ۲۳۷-۲۳۵). از سوی دیگر قُضاتی که در محاکم شرعی باید به قضاوت می‌پرداختند چندان آموزش کافی دریافت نمی‌کردند تا بتوانند در مورد دعاوی حقوقی، قضاوت درستی داشته باشند، هر چند نویسنده جامع عباسی شرایطی را برای قاضی قرار داده بود اما در عمل به‌دلیل موروثی بودن این مقام و دیگر مقامات قضایی در این دوره بیشتر افراد شاغل در نظام قضایی فاقد توانایی لازم بودند، همچنین در این دوره به‌دلیل عدم تفکیک در بین نظام قضایی و نظام حکومتی

و اجرایی معمولاً حکام و مأموران دولتی در احکام قضایی دخالت می‌کردند و یک نوع بهم ریختگی در نظام قضایی حاکم بوده است.

۲- تعاریف و قوانین زندان در فقه تشیع اثنی عشری

زندان یکی از انواع مجازات می‌باشد که به موجب آن آزادی فرد محکوم از وی سلب می‌شود (بروجردی و مقدادی، ۱۳۸۳: ۲۳)، یکی دیگر از تعاریف زندان عبارت است از، سلب آزادی و بازداشت محکوم به منظور اجرای مجازات پس از حکم قطعی، حبس قانونی است، سلب آزادی از شخص یا مال او، با حالت انتظار ترخیص در صورت اول توقیف شخص و در صورت دوم توقیف مال صدق می‌کند (خلیلی، ۱۳۸۵: ۳). زندان در اندیشه دینی عموماً یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یکی از مصادیق تعزیر^۱، اقدامی تأمینی و تربیتی است و بیشتر جنبه اصلاح، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع مجدد جرم را دارد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۷-۴).

مشروعیت زندان در دین اسلام و در آیات چهارگانه قرآن کریم مورد تأیید قرار گرفته است؛ که شامل: ۱- آیه ۳۳ سوره مائده، ۲- آیه ۱۵ سوره نساء، ۳- آیه ۱۰۶ سوره مائده، ۴- آیه ۵ سوره توبه، آیات چهارگانه فوق بر مشروعیت زندان در اندیشه دینی دلالت می‌نماید (مروتی، زرگوش نسب، ۱۳۷۶: ۱۹۶-۱۹۴؛ خلیلی، ۱۳۸۵: ۱۳-۹؛ بجنوردی، ۱۳۸۷: ۲۹۶-۲۸۵).

در فقه تشیع امامیه، زندان به دو صورت مورد استفاده می‌باشد: ۱- زندان به‌عنوان حد^۲، ۲- زندان به‌عنوان تعزیر، در چند مورد حبس، در اسلام را می‌توان به‌عنوان حد بزهکاران به حساب آورد که در این صورت جنبه مجازات خواهد داشت و حبس ابد شامل حال آنان می‌شود، ۱- اگر کسی شخصی را بگیرد تا فرد دیگری او را به قتل برساند کیفر او از نظر اسلام حبس ابد و مجازات قاتل اعدام است (شهید اول، ۱۳۷۰: ۲/ ۲۶۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۴۳: ۴/ ۷۶۶)، ۲- سارق که برای بار سوم دست به سرقت زده است (شهید اول، ۱۳۷۰:

۱. تعزیر در لغت تأدیب است و در اصطلاح شرع عقوبت یا اهانتی است که غالباً در اصل شرع مقدار آن معین نشده است، تعزیر با زدن، توبیخ و زندانی کردن تحقق می‌یابد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۶).

۲۵۵/۲: شیخ طوسی، ۱۳۴۳: ۴/۷۳۸)، ۳- حبس زن مرتده (شهید اول، ۱۳۷۰: ۲/۲۶۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۴۳: ۴/۷۵۲)، ۴- حبس ابد آمره به قتل، ۵- شخصی که ایلاء کند (کسی بر ترک مجامعت زن خود سوگند بخورد و آن را ترک کند)، ۶- فردی که انسانی را مثله کند، ۷- منجمی که اصرار بر تنجیم کند (یعنی پیش‌بینی آینده و دخالت دادن آنها در امورات جاریه)، ۸- کسی که قاتلی را از دست اولیای دم فراری دهد، ۹- کسی که با خواهر خود زنا کند، ۱۰- عبدی که به دستور مولایش مرتکب قتل می‌گردد (بجنوردی، ۱۳۸۷: ۳۳۵). بر اساس دیدگاه مؤلف جامع عباسی، که تنها رساله‌ی عملیه در این دوران است، حکم حبس مخلد (حبس برای تمام طول عمر یا همان حبس ابد را گویند) حدی است که شامل چند نوع جرم می‌شد، ۱- کسی که امر به کشتن کسی می‌کند، ۲- کسی که برای سومین بار دزدی می‌کند، ۳- زنی که برای سومین بار مرتد شده باشد (حد از جهت شرعی عقوبت خاصی است متعلق به آزار کسی که گناهی از او صادر شده باشد و شارع جهت آن مقداری معین کرده) (شیخ بهایی، ۱۳۱۹ق: ۴۳۴ و ۴۲۷).

زندانی‌های تعزیری شامل اعمال زیر می‌شود: ۱- شاهد زور (شهادت ناحق دادن) حد عقوبتی است که شارع کم و کیف را معین نموده است، اما عقوباتی که کم و کیفش به دست حاکم داده است تعزیر می‌باشد، ۲- کسی که موی سر زنی را بتراند، ۳- زندان عالم فاسق، ۴- زندان پزشکان غیرمتخصص، ۵- حبس مفلس‌های حقه باز، ۶- افراد مستی که با یکدیگر درگیر می‌شوند، ۷- کسی که زمینه فساد در او ظاهر شده است، ۸- قاتل عامدی، ۹- مختلس (اختلاس‌کننده)، ۱۰- طرار (جیب بر)، ۱۱- نباش (کفن دزد)، ۱۲- کسی که ترک نفقه بر زوجه‌اش کرده است، ۱۳- کسی که مملوک خود را عذاب دهد تا بمیرد، ۱۴- کسی که اموال مردم را غصب کند، ۱۵- کسی که مال یتیمی را بخورد، ۱۶- خیانت در امانت، ۱۷- قوادی که محکوم به نفی بلد شده است، ۱۸- محاربی که محکوم به تبعید شده است، ۱۹- بدهکاری که ادعای اعصار کند، ۲۰- شخصی که کفیل دیگری می‌شود (بجنوردی، ۱۳۸۷: ۳۴۸-۳۰۳)، مواردی که در سطرهای بالا ذکر شد مربوط به قوانین حاکم بر صدور حکم زندان در فقه تشیع اثنی عشری می‌باشد که امروزه نیز بر اساس همین مسائل فقهی، قضات اقدام به صدور حکم زندان می‌کنند.

در دوره صفویه حکم حبس به‌عنوان تعزیر به این صورت صادر می‌شده است، زمانی که فرد محکوم اموالی را باید به صاحب آن مسترد می‌کرد و متهم ادعا می‌کرد که هیچ پولی برای برگشت به شاکی ندارد قاضی می‌توانست او را حبس کند تا درستی یا غلط بودن این امر ثابت شود، و یا در مواقعی که فرد از پاسخ، شهادت و یا گواهی امتناع می‌کرد قاضی می‌توانست او را حبس کند تا فرد در نظر خود تغییری دهد و یا قاضی حکم نهایی را صادر نماید (شیخ بهایی، ۱۳۱۹ق: ۳۶۴)، هدف از ذکر نوع جرم، مقایسه‌ای است بین این قوانین با قوانین دوره صفویه، آیا در دوره صفویه هر فردی مرتکب جرم‌هایی مانند آنچه ذکر شد، می‌گردید به زندان محکوم می‌شد؟ یا اینکه قوانین دیگری در صدور حکم زندان تأثیرگذار بوده است؟

۳- مراجع و مناصب صادرکننده حکم زندان

در منابع دوره صفویه با چند منصب برخورد می‌کنیم که در امور زندان‌ها نقش داشته‌اند که به‌ترتیب جایگاه، این مناصب می‌باشند، **دیوان بیگی**^۱: در مقام وزیر دادگستری بر دادگاه‌های عرفی و صدر الصدور در مقام یک فقیه شیعی منصوب از سوی شاه بر دادگاه‌های شرعی ریاست داشتند، تمام دعاوی یا مستقیماً یا غیرمستقیماً زیر نظر دیوان بیگی، مورد رسیدگی قرار می‌گرفت حتی احکام شرعی صادره از صدر هم اگر به مهر دیوان بیگی نمی‌رسید، اعتبار رسمی نمی‌یافت و قابل اجرا نبود (امین، ۱۳۸۶: ۳۴۱ و ۳۳۴). دیوان بیگی دارای لقب قاضی مطلق تمام دعاوی حقوقی و جزائی را دارا بود و از تمام قلمرو صفویه دعاوی به نزد او برده می‌شد و فقط شخص شاه می‌توانست احکام او را نقض نماید (شاردن، ۱۳۴۳: ۱۳). هر چند مؤلف جامع عباسی، حکم کردن میان مسلمانان را وظیفه امام و یا نایب او می‌داند و می‌نویسد: «بر امام واجب است که قاضی نصب نماید و در حال غیبت امام، فقیه جامع الشرایط لازم است حکم کردن و واجب است بر مردمان رفع قضایای خود را با او نمودن و مجتهدان گفته‌اند در حالت غیبت امام و نبودن فقیه جامع الشرایط قضاوت

۱. دیوان بیگی بر محکمه‌ی عرف، جرایم کیفری، نظیر قتل و دزدی را در سراسر ایران قضاوت می‌کرد و مهمترین ناظر قضایی کشور بود، رسیدگی به احداث اربعه (قتل، ازاله بکارت، کور کردن چشم و شکستن دندان) در صلاحیت انحصاری دیوان بیگی بوده و حکام شرع حق مداخله در این گونه دعاوی را نداشتند، در واقع او رئیس محکمه عرف بود (امین، ۱۳۸۶: ۳۴۴؛ فلور، ۱۲۸۵: ۳۶-۳۹).

فقیه عادل امامی اگرچه مجتهد نباشد کافی است» حتی در شرایط قاضی می‌نویسد، کسی که جاهل به احکام شرعی باشد و شرایط قضاوت نداشته باشد، قضاوت او حرام است (شیخ بهایی، ۱۳۱۹ق: ۳۵۸)، نظام تفکیک عرف و شرع در اواخر دوره صفویه با قوت گرفتن دادرسی شرعی به تضعیف نهاد دادرسی عرفی منجر شد، چه عالمان اواخر دوره صفوی مانند سید نعمت...، جزایری مدعی بودند که: «علما باید حکم دهند و ولات باید آن را عمل کنند» (امین، ۱۳۸۶: ۳۴۶).

دیوان بیگی برای اجرای احکامی که صادر می‌کرد یک مامور اجرا داشت که داروغه نامیده می‌شد، محافظت زندان نیز به عهده داروغه بود و داروغه به دعوی کوچک جنایی نیز شخصاً رسیدگی می‌کرد (سانسون، ۱۳۷۷: ۲۱۰؛ فره وشی، ۱۳۷۰: ۱۰۲). حاکم، حاکم در دوره صفویه در کلیه امور مهم شخصاً قضاوت می‌کرده و برای موارد کم اهمیت‌تر داروغه را به نمایندگی از طرف خود برگزیده بود که ضمناً به‌عنوان مأمور اجرا در محکمه خود وی نیز شرکت می‌نمود، دعوی حقوقی نیز که رسیدگی به آنها اصولاً در صلاحیت فقها و روحانیون بود در حضور حاکم طرح می‌شد، در این دوره محاکم شرعی هرگز جسارت این را نمی‌کردند که حکمی سوای آنچه دستگاه حکومتی مطلوب می‌دانست صادر کنند، زیرا آنها برای اجرای حکم خود ناگزیر، می‌بایست انتظار مساعدت از قوای غیر روحانی و غیر شرعی داشته باشند، در امور جنایی معمولاً محاکم شرعی دخالتی نداشتند و حاکم بالاترین مرجع قضایی ایالت به شمار می‌رفت (رربورن، ۱۳۸۳: ۹۵-۹۴).

نکته جالب این است که سیاحان اروپایی که در این دوره به ایران سفر کرده‌اند بیشتر توجه‌شان به پایتخت صفویه و شرایط حاکم بر مسائل آن بوده که مقام داروغه در پایتخت صفویه قدرت و جایگاه ویژه‌ای داشته است، کمپفر، داروغه اصفهان را مسئول حفظ نظم و آرامش پایتخت معرفی می‌کند که تخطی کنندگان از قوانین را داروغه مورد تعقیب قرار می‌داده و متخطی‌ها را بعضاً با جریمه نقدی و یا توقیف و حبس مجازات می‌کرده (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۴). امور زندان‌ها از جمله وظایف داروغه بوده، مجازات‌هایی که داروغه اصفهان اعمال می‌کرد بیشتر شامل جرایم نقدی، فلک و زندان بوده که البته گاهی مجازات اعدام را نیز شامل می‌شده است (میرزا رفعی، ۱۳۸۵: ۴۲۴). میرزا سمعی، درباره شغل داروغه اصفهان

نوشته است: «مشارالیه جزء دیوان بیگی و شغل مشارالیه آن است که اهل شهر و خارج شهر را محافظت نماید که هیچ کس مرتکب خلاف حساب و ظلم و نزاعی نگردد و امور خلاف شرع و فاحشه و شراب، قمار و سایر امور نامشروع را قدغن نماید که کسی متوجه آن نشود و هرگاه متوجه آن گردد او را تنبیه و از آن عمل منع و فراخور تقصیر، جریمه از گناهکار بازیافت نماید» (میرزا سمیع، ۱۳۶۸: ۴۸). در بعضی از مواقع وظیفه نگه داشتن متهم به داروغه واگذار می‌شده است، زمانی که خان احمدخان دستگیر می‌شود او را تحویل داروغه دارالسلطنه قزوین، حسن بیک اخته عمر، می‌دهند که در خانه خود از او حراست و محافظت نماید (فومنی، ۱۳۴۹: ۴۷).

تاورنیه و اولتاریوس از منصب دیگری مرتبط با زندان‌ها صحبت می‌کنند و آن منصبی بوده به نام اعطاس (شبگردها، عسس باشی، احداث، میرشب) که این نام‌ها درباره آنان استفاده می‌شده است، وظیفه آنان این بود که زیر نظر داروغه فعالیت می‌کردند و شب‌ها همراه با نیروهای نظامی که بیشتر کماندار بودند در محلات شهر می‌گشتند و مسئول آن بودند که مانع دزدی، سرقت یا هر جنایتی شوند، آنها اگر به شخصی، شب هنگام سوءظن پیدا می‌کردند و شخص نمی‌توانست علت بودنش را در شب و در آن محل توجیه کند شخص را به زندان انتقال می‌دادند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۸۴؛ اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۶۹/۲). برای مجازات سرقت، مجرمان را به زندان محکوم می‌کردند (فلور، ۱۳۸۵: ۶۴). نکته‌ی مهمی که از منابع این دوران می‌توان استنتاج کرد این است که، در دوره صفویه نوع جرم و مرتکب جرم در تعیین میزان مجازات تاثیر داشته است.

در طول دوران صفویه با هیچ مقام و منصبی که مسئول اداره کل زندان‌ها باشد برخورد نمی‌کنیم، اما نویسنده کتاب رستم التواریخ^۱، که مدت‌ها پس از دوره صفویه و در اوایل دوره قاجار نوشته شده، در ذکر مقام باشیان‌ها در دوره شاه سلطان حسین صفوی می‌نویسد: «باشیان (در ترکی باش به معنی سرور، رئیس و مدیر است) که باشیان سرکار عظمت مدار شهنشاهی که همه با عمامه‌های خلیل خانی، کفش ساغری، چاقشور و قلیان کرمانی و بر مرکب‌های گرانبها سوار بوده‌اند و عالیجناب زندان باشی نیز جزء این گروه بود» محمد

۱. این اثر در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری و در دوره فتحعلی شاه قاجار به رشته تحریر در آمده است.

هاشم در شروع ذکر نام آنان می‌گوید: «عالیجناب مقدس القاب» (أصف، ۱۳۵۲: ۹۰-۸۹)، این موضوع با دیدگاه ویلم فلور در تضاد می‌باشد این پژوهشگر می‌نویسد، در تمام دوران صفویه زندان عمومی و مسئول کل زندان‌ها وجود نداشته است، اما مطالب کتاب رستم التواریخ که در سطور بالا به آن اشاره کردیم دیدگاه دیگری دارد و مقامی به نام زندان باشی را در دوران حکومت سلطان حسین صفوی گزارش می‌کند، با تأمل درباره مناصب و مقامات مرتبط با زندان و وظایف هر کدام باید گفت، مقام دیوان بیگی مسئول تمام مسائل مرتبط با نظم اجتماعی در جامعه و حکومت بوده است و در ولایات، حاکم این حق را دارا بوده که خود یا قاضی مسائل مربوط به انجام قضاوت را انجام دهد، اما درباره پایتخت صفویه (اصفهان) گویا قدرت داروغه بیشتر از شهرها و روستاهای دیگر بوده، داروغه قدرت مشابهی مانند یک فرماندار نظامی داشته است، نوع زندان‌ها بر اساس نوشته‌های سیاحان متفاوت بوده است به‌طور مثال، عسس‌های داروغه، افرادی را که شب‌ها دستگیر می‌کردند به یک بازداشت گاه موقت می‌بردند و بعداً توسط داروغه مجازات می‌شدند، ولی درباره زندان‌های طولانی مدت این موضوع در اختیار دیوان بیگی، حاکم، داروغه و در موارد خاصی شاه بوده است.

نقش شاه در محاکم قضایی، می‌توان گفت حق محاکمه برای بعضی از دعاوی جزایی در تمام مملکت منحصر به تشکیلات قضائی دربار بود (رربورن، ۱۳۸۳: ۹۵)، شاه نیز در موارد خاص خود جریان قضاوت را به عهده می‌گرفت و حکم نهایی را صادر می‌کرد که در این مواقع وی طبق سنت باستانی لباس سرخ بر تن می‌کرد که نشانه اهمیت موضوع بود (فریر، ۱۳۸۴: ۱۸۷)، قضاوت شاه معمولاً در موارد خاص و متهمان معروف کشور که جزء رجال، بزرگان و خاندان شاهی می‌شد انجام می‌گرفت، بعضی از شاهان مانند، شاه عباس دوم معمولاً رجال و بزرگانی را که مغضوب واقع می‌شدند به قم تبعید می‌کرد و می‌گفت که تبعید شدگان در زاویه مقدس مشغول دعاگویی بذات همایونی و سپاسگذاری به درگاه الهی باشند، چه در عنایت نامتناهی بقیه عمر را به ملامت می‌گذرانند، شاه سلیمان نیز روش پدرش را در تبعید تعداد زیادی از بزرگان عالی مقام انجام داد (شاردن، ۱۳۴۵: ۸۰/۳).

دخالت شاه در امور قضایی در بعضی موارد دیگر نیز انجام می‌شد به‌خصوص درباره اتباع

کشورهای خارجی و غیر مسلمان، شاه شخصاً علاقه داشت که در مورد آنان حق و قانون رعایت شود، در فرمانی مورخ سال ۱۰۴۳ هـ ق چون کاپیتان انگلیس به عرض رسانید که داروغگان و حکام به سبب بعضی تغییرات مزاحم احوال ملازمان او شده‌اند دستور داده شد که: «به خلاف حساب متعرض ملازمان انگلیس نشوند اگر گناهی از ایشان صادر شود که مستوجب بازخواست باشد وزیر و داروغه در حضور کاپیتان مذکور به حقیقت رسیده موافق واقع به عمل آورند»، البته در اینجا گفته نمی‌شود که مراد کدام نوع از وزیران است (رربورن، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

آیا اسرای جنگی در این دوره به مجازات زندان محکوم می‌شدند؟ اسرای جنگی بر اساس آنچه منابع به ما می‌گویند ابتدا در یک مراسم ویژه به همراه سرهای کشته شدگان دشمن در میدان اصلی شهر به نمایش گذاشته می‌شدند، سپس از آنان بازجویی می‌شد سربازان ساده کشته می‌شدند و فرماندهان بزرگ اسیر شده به زندان فرستاده می‌شدند (دلواله، ۱۳۸۴: ۳۲۲-۳۱۹)، دلواله با اشاره به مراسم مخصوص عید نوروز در دربار صفوی می‌نویسد، که فرماندهان خراسان تعدادی اسیر و سرهای بریده‌ی ازبکان را برای شاه ارسال داشتند و حکمران ولایات سرحدی بغداد به همراه تعداد زیادی سر مربوط به ترکان، تعدادی اسیر به شاه پیشکش می‌کند که شاه عباس اسیران ترک را دستور می‌دهد قتل عام شوند و اسیران ازبک آزاد، به نظر می‌رسد شاه به این دلیل که ازبک‌ها در آن زمان ضعیف بودند چندان نگرانی برای حکومت صفویه ایجاد نمی‌کردند آزاد می‌کند اما ترک‌ها چون قوی بودند شاه شدت عمل در برابر آنان نشان می‌دهد (دلواله، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۱)، احتمالاً دلواله در این مورد اغراق و مبالغه کرده است و نفرت خود را از عثمانی‌ها به گونه‌ای در کتاب خود نشان داده چرا که مصداق‌های دیگری از رفتار خوب شاه عباس نسبت به اسرای عثمانی در این دوره گزارش شده است، جنابدی می‌نویسد، شاه عباس در سال ۱۰۱۲ هـ ق به طرف تبریز حرکت و این شهر را تصرف کرد، علی پاشا، که از طرف دولت عثمانی، والی تبریز و امیرالامرای آذربایجان بود، در این زمان در نزدیکی سلماس بود به طرف تبریز حرکت کرد و در نزدیکی صوفیان نیروهای عثمانی شکست خوردند و فرار نمودند و علی پاشا دستگیر شد، شاه نسبت به علی پاشا سیاست بخشش در پیش گرفت، نیروهای عثمانی که در قلعه تبریز بودند وقتی بخشش شاه عباس را نسبت به علی پاشا دیدند قلعه را تسلیم کرده و امان گرفتند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۷۱-۷۶۹).

همچنین در سال ۹۸۶ هجری قمری قزلباش با فرماندهی حمزه میرزا و میرزا سلمان وزیر موفق می‌شوند نیروهای تاتارهای کریمه به رهبری عادل گرای خان را در شیروان و قراباغ شکست دهند، عادل گرای خان اسیر می‌شود و حکومت صفویه نسبت به او با احترام برخورد می‌کند حتی او را در یکی از خانه‌های دولتخانه قزوین جای می‌دهند و تمام وسایل راحتی او و همراهانش را فراهم می‌کنند، هرچند تعدادی از سران قزلباش اعتقاد داشتند که به دلیل جنگ در قفقاز و آذربایجان نباید عادل گرای خان در پایتخت باشد و او را در یکی از قلعه‌های اطراف قزوین نگهداری کنند، زیرا رها کردن او در قزوین را خطرناک می‌دانستند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۴۰-۲۳۸؛ سیوری، ۱۳۷۸: ۷۰)، حفظ و نگهداری اسرای جنگی به خصوص فرماندهان و شاهزادگان دشمن به‌عنوان ابزاری برای مذاکره و گاهی تحت فشار گذاشتن دشمنان صفویه استفاده می‌شد، و در زمانی که امکان داشت فرد اسیر شده مشکلاتی را برای حکومت صفویه ایجاد کند معمولاً در زندان از بین می‌رفت، یکی از این موارد در زمان شاه عباس اول اتفاق افتاد، لهراسب شاهزاده گرجی که توسط شاه عباس اول به شیراز فرستاده شده بود بعدها به دستور شاه بوسیله فرماندار شیراز، امام قلی خان، به گونه‌ای به قتل رسید که مرگش طبیعی نشان داده شود، علت این اقدام شاه این بود که هیات دوک اعظم مسکو که در حال سفر به ایران بود قصد داشته است که از شاه عباس بخواهد لهراسب را آزاد کند و شاه دوست نداشت لهراسب را آزاد نماید (شاردن، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۴۵-۳۴۴)، در جمع‌بندی مباحث این قسمت باید گفت در دوره صفویه با توجه به مستندات منابع محاکم شرعی در صدور احکام مهم به‌خصوص حکم زندان نقشی ندارند بلکه محاکم قضایی وابسته به دربار هستند که در این خصوص نقش آفرینی می‌کردند.

۴- عفو زندانیان

سؤال دیگر درباره زندانیان، قوانین مربوط به آزادی یا همان قوانین عفو زندانیان می‌باشد، آنچه از منابع دوره صفویه برداشت می‌شود این است که قوانین مدنی برای عفو یا آزادی زندانیان وجود نداشته و اگر عفو نیز انجام می‌شد کاملاً شخصی و بنابر نظر شاه بوده که معمولاً با مرگ شاه و روی کار آمدن شاه بعدی تعدادی از زندانیان آزاد می‌شدند که معمولاً این افراد طرفداران شاه فعلی بودند، به‌طور مثال، با مرگ شاه طهماسب اول و روی

کار آمدن اسماعیل دوم به قدرت، کسانی که از او در گذشته طرفداری کرده بودند و به همین دلیل در زندان به سر می‌بردند آزاد می‌شوند یکی از این افراد شاهرخ خان ذوالقدر بوده که به خاطر مصاحبت و هواخواهی از اسماعیل به مدت بیست سال در قلعه اصطخر زندانی می‌شود، نکته جالب این است که نویسنده خلاصه التواریخ می‌نویسد؛ همزمان با آزادی شاهرخ خان ذوالقدر، خان احمدخان و سایر مردمی که در قلعه اصطخر زندانی بودند آزاد می‌شوند (الحسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱۲/۶۲۶)، تنها مورد عفو عمومی که در منابع این دوران ذکر شده مربوط به روی کارآمدن شاه سلیمان می‌باشد که جشن‌های زیادی برگزار شد و پادشاه جدید یک نوع عفو عمومی صادر، و درهای زندان بر زندانیان بازگردید، هرکسی که در دربار حامی داشت و معاند قوی‌تری نداشته، می‌توانست به سهولت عفو و آزاد شود، از سوی دیگر در طول دوران حکومت شاه سلیمان او بشدت تحت تأثیر زنان حرم و درباریان بود به‌گونه‌ای که تعداد زیادی از مجرمانی که در زمان پدرش به‌دلیل گناهانشان در زندان بودند با شفاعت زنان و درباریان آزاد شدند و مورد لطف شاه قرار گرفتند (شاردن، ۱۳۴۵: ۹/۱۳۷)، هر چند نویسنده جامع عباسی یکی از شرایط قاضی را این گونه می‌نویسد، هنگامی که قاضی یک شهر توسط امام تغییر پیدا کرد یکی از کارهایی که قاضی جدید باید انجام دهد، آگاهی از وضعیت کسانی باید باشد که بوسیله قاضی قبلی (عزل شده) به زندان محکوم شده‌اند که آیا به حق بوده و یا اینکه به ناحق حکمی صادر شده است و در صورت نبودن شاکی و این موضوع که فرد متهم بی‌گناه است او را آزاد نماید (شیخ بهایی، ۱۳۱۹ق: ۳۶۵)، بنابراین قوانین مربوط به عفو در نظام قضایی وجود خارجی نداشته‌اند و در موارد خاص تعدادی از افراد زندانی آزاد می‌شده‌اند که این امر کاملاً سلیقه‌ای و بر اساس نظر شاه و در موارد محدودی قاضی بوده است و این موضوع نشان از یک نوع آشفتگی نظام قضایی در دوره صفویه دارد.

۵- تقسیم‌بندی زندان‌های دوره صفویه

در اوایل شکل‌گیری حکومت صفویه زمانی که شاه اسماعیل اول قصد تصرف بغداد و ناحیه عراق عرب نمود، نامه‌ای به حاکم آق قویونلو بغداد، بایرک سلطان، می‌فرستد و او از

اظهار اطاعت خودداری می‌کند، سید شمس‌الدین محمد کمونه^۱ که در مجلس بایرک بود او را به اطاعت اسماعیل دعوت می‌کند، که بایرک، او را زندانی می‌کند، اما با حمله نیروهای صفوی به بغداد، غلامان و هواداران سید محمد به زندان بایرک حمله می‌کنند و سید را از زندانخانه بیرون می‌آورند (عالم آرای شاه طهماسب، ۱۳۸۴: ۱۶۲؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۹۲)، مؤلف جهان آرای عباسی از زندانی که سیدمحمد کمونه در آن زندانی بود با نام چاه یاد می‌کند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۱)، شاید واژه چاه که بوسیله این مورخان استفاده شده برگرفته از کتاب فتوحات شاهی باشد، چرا که مؤلف کتاب مذکور از زندان سید شمس‌الدین محمد کمونه با نام چاه یاد می‌کند، حتی در ذکر آزادی او می‌نویسد که دو نفر وارد چاه شده و سید را بیرون آوردند، این نویسنده ماجرای زندانی شدن سید محمد کمونه را به چاه حضرت یوسف تشبیه کرده است.

مرد به زندان شرف آرد به دست	یوسف از آن روی به زندان نشست
قدر دل و پایه‌ی جان یافتن	جز به ریاضت نتوان یافتن

(امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۹۳-۲۹۱)

بنابر دیدگاه بعضی از پژوهشگران دوره صفویه، در ایران زندان عمومی وجود نداشته و هر قاضی برای نگه داشتن مجرمان کسانی را به‌عنوان مسئول توقیف و بازداشت مجرمان به خدمت می‌گرفته است (فریر، ۱۳۸۴: ۱۸۶)، ویلم فلور معتقد است: در دوره صفویه رئیس زندان عمومی یا کشوری وجود نداشت هر یک از مقامات دست اندرکار امور قضایی، اعیان و اشراف، نظیر قورچی باشی، داروغه یا احداث از کارکنان خود در راستای انجام وظیفه استفاده می‌کردند و هرکدام تعدادی از اتاق‌های منزل خود را به‌صورت سلول انفرادی درمی‌آوردند و از آنها برای زندانی نمودن مجرمین بهره می‌بردند (فلور، ۱۳۸۵: ۶۸).

تفکیک زندان و سابقه صنفی کردن زندان‌ها به قرن چهارم هجری برمی‌گردد که زندان‌ها را از نظر جرم به سه نوع تقسیم شده بودند: ۱- زندان ویژه‌ای برای کسانی که به

۱. سید محمد کمونه در آن زمان متولی حرم حضرت علی (ع) در نجف بوده بعدها از مقربان شاه اسماعیل اول شده و در نبرد چالدران کشته می‌شود (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۱۳۱).

علت عدم پرداخت بدهی به زندان افتاده‌اند، ۲- زندان مخصوص برای دزدها، ۳- زندان دیگر برای بقیه خطاکاران، این اقدام به لحاظ حفظ مصالح زندانی و جامعه و جلوگیری از آثار شوم اختلاط انواع خطاکاران و مجرمان صورت گرفته است، زیرا اسلام هر نوع آمیزشی را که منجر به فساد شود، ممنوع می‌کند و صنفی کردن زندانی را نیز از باب مقدمه واجب و به‌منظور ممانعت از فساد واجب دانسته است، لذا طبقه‌بندی زندان بر اساس جنسیت و سن و غیره قطعاً مورد نظر شارع مقدس بوده است (خلیلی، ۱۳۸۵: ۶). در دوره صفویه شاهد تفکیک زندان بر اساس پایگاه اجتماعی افراد هستیم، به‌همین لحاظ زندان‌ها هر کدام افراد خاصی را تحت کنترل داشتند که دارای پایگاه و طبقه اجتماعی نسبتاً برابری بودند، بر همین اساس زندان عمومی در این دوره نمی‌توانست کارایی داشته باشد.

اولین گونه زندان‌ها، زندان‌های سیاسی بودند که چند زندان معروف، مجرمان سیاسی مربوط به خاندان شاهی و رجال سیاسی در آن نگاه‌داری می‌شدند، زندان قهقهه، یکی از این زندان‌ها بوده است.

۱-۵- زندان قهقهه

قهقهه در غرب شهر اردبیل و در فاصله بین این شهر با تبریز در کوه‌های سبلان جای دارد، خود قلعه در ستیغ کوه سر به آسمان کشیده‌ای است که یک طرف آن را دیوار سنگی بلندی به ارتفاع چند هزار متر تشکیل می‌دهد، نام قهقهه هم ناشی از وضع محفوظ و دست نیافتنی آن است که همه حمله‌کنندگان را به ریشخند می‌گرفت (هینتس، ۱۳۷۱: ۳۹)، این قلعه در زمان اسماعیلیان، پناهگاه آنان بوده و شاه طهماسب اول به آبادانی آن پرداخت و آنجا را محل تمرکز و نگاه‌داری جواهرات و اندوخته‌های سلطنتی قرار داد، اما به تدریج این قلعه مستحکم کاربری دیگری نیز پیدا کرد، و آن زندان و تبعیدگاه شاهزادگان مغضوب و رجال سیاسی مخالف حکومت بود (مسرور، ۱۳۴۰: ۱۸۴)، اولین شاهزاده صفوی القاص میرزا بود که بعد از آنکه علیه شاه طهماسب اول اقداماتی انجام داد بوسیله نیروهای صفوی شکست خورد و طبق دستور شاه به قلعه قهقهه انتقال یافت، اجرای این حکم به‌وسیله حکام دولتخواه انجام می‌گیرد و آنان القاص میرزا را به نگهداری قلعه تحویل می‌دهند که تا زمان مرگش در سال ۹۵۷هـ.ق در زندان قهقهه بوده است (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۴۰۹-۴۰۸). نویسنده

تاریخ ایلچی، علت مرگ القاص میرزا را این گونه می‌نویسد: «چند نفر از کوتوالان حصار که القاص میرزا، پدر و برادران ایشان را بی‌موجب به قتل رسانیده بود به قصاص مقتولان، القاص میرزا را از آن قلعه که واقع است بر فراز جبل رفیع و وسیع به زیر انداختند» و این واقعه را در سال ۹۵۶ هجری قمری می‌کند (قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷۵؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۴۰). قلعه قهقهه دو قسمت داشت که هر کدام کارآیی خاصی دارا بود، در قلعه قهقهه به غیر از شاهزادگان معضوب افراد دیگری نیز به صورت تبعیدی زندگی می‌کردند، آنان اکثراً امرا و روسای عشایر یاغی بودند که تحت مراقبت شدید قرار داشتند، آنان در روستای (قصبه) قلعه در میان مردم عادی زندگی می‌کردند ولی به هیچ وجه حق معاشرت و رفت و آمد با مردم محلی را نداشتند، افرادی مانند، خان احمدخان گیلانی، امیرخان ترکمان (فرمانروای آذربایجان) که در زمان سلطان محمد میرزا به قلعه قهقهه فرستاده شد، امیرانی از امرای ترک، عرب، گُرد، ارمنی و لزگی جزو این گروه بودند، اما در کهن دژ یا قلعه مرکزی منسوبین به سلطنت زندانی بودند مانند، اسماعیل دوم پسر شاه طهماسب (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۹۹؛ خاماچی، ۱۳۷۲: ۲۲۵ و ۲۱۳؛ مسرور، ۱۳۴۰: ۱۸۵)، زمانی که به دستور شاه طهماسب، پسرش اسماعیل بازداشت می‌شود و شاه به سوندوک بیگ، قورچی باشی، دستور می‌دهد: «که او را به نظر من میاورید و از آنجا او را به طرف قهقهه برده و در آنجا باشد و اخراجاتش را یوماً فیوماً مقرر نمود» (عالم آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۳۵۳؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۲۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۸۱)، اسماعیل دوم از سن ۲۴ سالگی به قلعه قهقهه رفت و تا چهل سالگی در آنجا زندانی بود، نویسنده فواید الصفویه، مدت زندانی شدن اسماعیل در قهقهه را ۱۹ سال و شش ماه و یک روز ذکر کرده است (قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۸۱)، فرماندهان قلعه هر دو سال یک بار عوض می‌شدند و از طرف شاه طهماسب دستور اکید داشتند که از وی سخت مراقبت کنند، در سال‌های پایانی عمر شاه طهماسب اول گروهی که طرفدار جانشینی حیدر میرزا بودند بر زندان قهقهه تسلط پیدا کرده بودند، این گروه از استاجلوهایی بودند که با جانشینی اسماعیل مخالف و طرفدار حیدر میرزا بودند، بعد از مرگ شاه طهماسب طرفداران اسماعیل به سوی قلعه حرکت و قلعه را از کنترل مخالفان اسماعیل خارج می‌کنند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۹)، ظاهراً اسماعیل در ابتدای امر در غل و زنجیر بود ولی بعدها آزادی بیشتر پیدا می‌کند چنانکه

می‌توانست به فضای باز جلو قلعه بیاید و هوای آزاد کوهسار را تنفس کند، او در زندان به مصرف مواد مخدر اعتیاد پیدا کرده و باعث مشکلات روحی و جسمی فراوانی برای او شد (هینتس، ۱۳۷۱: ۴۱-۴۰)، از دیگر زندانیان قهقهه، احمد سلطان پسر القاص میرزا و سام میرزا با پسرش بودند که تا پایان عمرشان در قلعه بودند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۵)، از دیگر حکامی که بعد از ترمرد علیه شاه طهماسب دستگیر و در قلعه قهقهه زندانی شد، خان احمد خان حاکم بیه پیش^۱ بود، در سال ۹۷۵ هجری طغیان کرد و بعد از مدتی نیروهای قزلباش، قلمرو حکومت او در گیلان را مورد تاخت و تاز قرار دادند و بعد از دستگیری به قزوین آورده شد که در آنجا به فرمان شاه طهماسب به قلعه قهقهه فرستاده شد (روملو، ۱۳۵۷: ۵۶۶-۵۶۰)، رباعی منتسب به خان احمد خان به هنگام حبس:

از گردش چرخ واژگون می‌گیریم از جور زمانه بین که چون می‌گیریم
با قد خمیده، چون صراحی شب و روز در قهقهه‌ام، و لیک خون می‌گیریم

پاسخ شاه طهماسب اول

آن روز که کار تو همه قهقهه بود با رأی تو ز راه سلطنت (مملکت) صدمه بود
امروز در این قهقهه با گریه بساز کان قهقهه را نتیجه این قهقهه بود
(شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۸۸-۸۷؛ فومنی، ۱۳۴۹: ۵۱).

شاه طهماسب بعد از شنیدن عریضه‌ی خان احمدخان به داروغه اصفهان دستور داد، خان احمد خان را از قلعه قهقهه خارج کرده و به قلعه اصطخر فارس انتقال دهند و خان احمد خان ۱۲ سال در قلعه اصطخر زندانی بود (فومنی، ۱۳۴۹: ۵۳-۵۲).

۲-۵- قلعه اصطخر فارس

از قلعه‌های دیگری که در دوره صفویه و حتی پیش از این دوره کاربری زندان داشته‌اند می‌توان به قلعه اصطخر فارس اشاره کرد، این قلعه یک زندان دولتی بود که بیشتر

۱. گیلان در زمان صفویه به دو ناحیه بیه پس و بیه پیش تقسیم می‌شد، بیه پس قسمت شرقی سفید رود و مرکز آن لاهیجان بود، بیه پیش به بخش غربی سفید رود و به مرکزیت رشت گفته می‌شد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۹۸).

محبوسین سیاسی در آن نگاه‌داری می‌شدند، هر چند که محبوسین در داخل قلعه آزادی داشتند و به هر جایی که می‌خواستند در درون قلعه می‌توانستند تردد کنند ولی نمی‌توانستند از قلعه خارج شوند، این زندان در سال ۸۹۳ هـ ق زندان اسماعیل و برادرانش (علی و ابراهیم به همراه مادرشان حلیمه بیگی آغا) بود که به دستور سلطان یعقوب آق قویونلو چهار سال و به قولی چهار و سال و نیم در این قلعه به‌عنوان زندانی به سر می‌بردند (ملاجلال الدین منجم، ۱۳۶۶: ۷۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۵؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۱۰؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۵؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۶۱؛ قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۴).

۳-۵- قلعه طبرک

در پایتخت صفویه، اصفهان نیز قلعه‌ای حکم زندان را داشت، به نام قلعه طبرک، این قلعه بنا بر توصیف شاردن به هنگام گذشتن از دروازه طوقچی به یک دژ می‌رسیدند که به قلعه طبرک یا قلعه برگ، یعنی جبه خانه معروف بوده است، این قلعه با برج‌ها و خندق‌های اطرافش کاملاً محصور بود و به‌لحاظ ظاهری کاملاً شبیه به زندان، برج مدخل یکی از برج‌های آن بوده که زنجیر خانه خوانده می‌شد، شاردن می‌نویسد: «این برج از بقیه بزرگتر است و ایرانیان به زندان، زنجیر خانه می‌گویند» (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۷/ ۲۶۵)، شاردن اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند که این زندان برای نگاه‌داری چه گروه از متهمان بوده است، آیا مردم عادی، صاحب منصبان و یا اعضای متهم خاندان سلطنتی؟ اما می‌توان گفت که حکومت بیشتر تلاش داشت تا مخالفان بزرگ چه آنهایی که از درون خاندان سلطنتی بودند و یا سران و فرماندهان را از مرکز قدرت و پایتخت دور کند تا به این طریق در صورت بروز شورش‌های احتمالی در پایتخت، شورشیان به زندانیان سیاسی و مخالفان حکومت دسترسی نداشته باشند، بنابراین می‌توان گفت زندان قلعه طبرک متعلق به گروه‌های پایین جامعه و مردم عادی بوده است و در منابع این دوره اشاره‌ای به زندانی بودن سران حکومتی و مخالفان بزرگ حکومت و یا شاهزادگان در این زندان نشده است، تنها در یک مورد که مربوط به سال ۱۰۴۰ هـ ق و شورش شیرخان افغان، که حاکم قندهار، علی مردان خان، این شورش را سرکوب می‌کند و فردی به نام نبدی میرزا که از طرف شیرخان به‌عنوان مدعی حکومت انتخاب شده بود دستگیر و به اصفهان می‌فرستد، نبدی میرزا بوسیله وزیر

دارالسلطنه اصفهان به صورت موقت در قلعه طبرک زندانی می‌شود تا بعداً مورد محاکمه قرار گیرد (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۳).

۴-۵- قلعه الموت

یکی دیگر از قلعه‌هایی که به‌عنوان یک زندان دولتی استفاده می‌شد، قلعه الموت بود، در این قلعه بیشتر فرماندهان مغضوب حکومت زندانی می‌شدند، در منابع این دوره تنها یک مورد از زندانی شدن خاندان شاهی گزارش شده است، در حوادث سال ۹۹۶هـ.ق جناب‌دی در روضه الصفویه می‌نویسد: «مرشد قلی خان که موفق شده بود شاه عباس را در قزوین به قدرت برساند در جهت مصلحت امور پادشاهی چنان اندیشید که بعد از دفع مفسدان، پادشاه مؤید را با شاهزادگان نامدار به قلعه الموت فرستاده به محافظان بسپارند، بر وفق این اندیشه پادشاه مؤید را با شاهزادگان به قلعه الموت ارسال داشتند و هر ماه سیصد نفر از غازیان مقرر گردید که به محافظت قلعه قیام نموده چون مدت ایشان منقضی گردد سیصد نفر دیگر بر حراست و پاس ایشان اقدام نمایند همچنین این قاعده مستمر بوده ادرار و موجب ایشان و مطالبات طالقان و رودبار تعیین گردید،» همراه سلطان محمد شاهزادگان ابوطالب میرزا و طهماسب میرزا نیز بودند (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۷۲)، شاه طهماسب اول بعد از دستگیری خان احمد خان در سال ۹۷۴هـ.ق فرمان می‌دهد چند نفر از امرای خان احمدخان مانند، مولانا عبدالرزاق دانشمند و مولانا شکر شربت دار را به زندان قلعه الموت بفرستند و این افراد تا پایان عمر در زندان بودند (فومنی، ۱۳۴۹: ۴۸)، مصداقی دیگر، زمانی که شاه اسماعیل دوم از قلعه قهقهه خارج شد و حکومت را در دست گرفت بعضی از سران و فرماندهان سابق را که در قلعه الموت زندانی بودند آزاد کرد و مقاماتی به آنان تفویض نمود، افرادی مانند، عیسی خان (عیسی خان فرزند لوند خان از گرجی‌هایی بود که در سال ۹۶۵هـ.ق مسلمان شده و مقامات دولتی بدست آورده بود که در سال ۹۷۰هـ.ق به دستور طهماسب اول در قلعه الموت محبوس بود) و سموخان پسران لهراسب، در این قلعه محبوس بوده‌اند، این قلعه در زمان شاه صفی هم به‌عنوان یک زندان استفاده می‌شده است (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۱؛ ملاجلال الدین منجم، ۱۳۶۶: ۴۳؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۸۳-۷۹).

البته حاکمان یاغی نیز در این قلعه زندانی می‌شدند، نویسنده شرفنامه، بدلیسی، اشاره به

این دارد که جهانگیر خان حاکم لرستان که در زمان شاه طهماسب اول از حکومت مرکزی تهمرد کرده بود به دستور شاه دستگیر و کشته می‌شود و فرزند او به نام شاه رستم اسیر و به دستور شاه طهماسب مدتها در زندان الموت زندانی می‌شود (سال ۹۴۹هـ.ق) اما بعدها فردی در لرستان ادعا می‌کند شاه رستم است و از زندان الموت فرار کرده و شاه طهماسب برای اینکه مدعی دروغین حکومت لرستان را نابود کند شاه رستم را مورد عنایت قرار می‌دهد، بعد از آزادی او از زندان با حمایت حکومت مرکزی موفق می‌شود شاه رستم دروغین را از میان ببرد و سال‌ها به‌عنوان حاکم لرستان باقی بماند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۵۱-۴۷).

فلور از قلعه‌های دیگری نیز نام می‌برد که کاربری زندان داشته‌اند مانند، قلعه گلخندان (نزدیک فیروز کوه)، قلعه اختیارالدین هرات (فلور، ۱۳۸۵: ۷۰)، در دوره صفویه گاهی فرد در خانه‌اش زندانی می‌شده است، دلاواله در ذکر حوادث دوران شاه عباس اول اشاره می‌کند که سلیمان خان، حاکم قزوین، که شوهر دختر اسماعیل دوم بود به‌علت سوءاستفادهایی که کرده بود در خود شهر قزوین از طرف شاه عباس اول زندانی شده بود (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۱۹).

۶- محافظت زندانیان

در درون زندان‌های دوره صفویه به‌دلیل عدم اداره زندان‌ها بوسیله یک ساختار متمرکز شیوه‌های متفاوتی درباره زندانیان اجرا می‌شده است، این شیوه‌ها بدون هیچ ضابطه‌ی خاصی اعمال می‌گردید در واقع مسئولان زندان‌ها بنا بر تشخیص خود شیوه‌های رفتاری متفاوتی با زندانیان داشتند، بر اساس منابع تاریخی، زندانیان با ابزارهایی در درون زندان کنترل می‌شدند، فریر می‌نویسد، اگر جرم افراد دستگیر شده دولتی بود، یوغ مثلثی شکلی به نام «کارکان» به گردنش می‌انداختند و یکی از دست‌هایش به انتهای آن بسته می‌شد که درد شدیدی ایجاد می‌کرد (فریر، ۱۳۸۴: ۱۸۷)، شاردن، از ابزار دیگری که ساخته شده از یک کنده چوب با زنجیر بود نام می‌برد و می‌نویسد: کنده‌ای که در این‌گونه موارد معمول است، دو شاخه‌ای است که به گردن می‌گذارند و دست راست را نیز گرفته، مانع از استعمال آن می‌شوند (شاردن، ۱۳۴۵: ۹ / ۱۹۹).

آدام اولناریوس در سفرنامه خود در بیان چگونگی کشته شدن و اعدام اشتاتلر، ساعت ساز آلمانی، در زمان شاه صفی می‌گوید: «او بعد از کشتن دزدی، هنگامی که در فردای آن ماجرا

سوار بر اسب به طرف قصر در حال حرکت بود در خیابان توسط مامورین دستگیر شد و او را به زندان انداختند و چوبی را با زنجیر به نام پالهنک به گردن و دست‌هایش بستند و نهایت بد رفتاری را با او کردند» (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۶۴/۲). فلور، این وسیله شکنجه را با ویژگی‌های خاص آن توضیح داده است و می‌نویسد: «ایرانیان برای بستن زندانیان و مجرمان از شیوه یکسانی استفاده می‌کردند، آنها یک قطعه چوب دو شاخه را زیر گلوئی فرد خاکی قرار می‌دهند این دوشاخه دستگیره‌ای دارد که طول آن به یک فوت (۴۸/۳۰ سانتی‌متر) می‌رسد، به محض حرکت این دستگیره چنگال‌های دو شاخه به دو طرف گردن فرو می‌رود، در پشت گردن یک میله چوبی قرار دارد که با میخ، انتهای دولبه چنگال‌های دو شاخه را به هم متصل می‌کند، در نتیجه با اتصال این سه تکه به هم، طوق مثلثی شکل بوجود می‌آید، زیر گلو میله چوبی دیگری هم قرار دارد که ته آن به میانه چنگال‌ها میخ‌کوب می‌شود و در انتهای دستگیره دو شاخه، کمی تو رفتگی یا بریدگی وجود دارد که دست زندانی تا میچ در آن قرار می‌دهند، روی آن میله تکه چوب دیگری می‌گذارند که بلندی آن به نیم فوت می‌رسد، سوراخ کوچکی در وسط آن وجود دارد و دو سر آن به انتهای دستگیره‌ای دو شاخه میخ‌کوب می‌شود، در نتیجه دست‌های زندانی درگیره قرار می‌گیرد و نمی‌تواند کاری انجام دهد این وسیله ممکن است به اندازه یک فوت یا دو فوت بلندی داشته باشد و ایرانیان آن را دو شاخه می‌نامند» (فلور، ۱۳۸۵: ۶۹)، این در حالی بود که همه زندانیان را با زنجیر یا وسایل دیگر در زندان نگاه‌داری نمی‌کردند، گاهی بعضی از زندانیان آزادی‌های خاصی داشتند، به‌طور مثال، بعضی از سران حتی در زندان اجازه داشتند به همراه محافظین و نگهبانان خود به شکار بروند مانند، فرار متهورانه علی قلیخان یکی از والیان دوره شاه عباس دوم که با جواب مساعد قوللر آغاسی از زندان به بهانه شکار فرار می‌کند و بعد از آن مورد عفو شاه سلیمان قرار می‌گیرد او قبل از زندان، منصب سرداری قشون را داشته (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۴۰/۹-۱۳۹)، نمونه دیگری از این آزادی برای افراد خاص را فلور ذکر می‌کند، شخصی به نام امیرخان بوده که به او اجازه داده شده بود معشوقه‌اش را همراه خود به زندان قلعه ببرد، اشخاص دیگر به خوشبختی او نبودند، چنان که سلمان خان استاجلو، حاکم قزوین، در پی افزایش شکایت‌ها علیه او از مقامش عزل و تا دو سال در ازای سوء اعمال در قید غل و زنجیر بود (فلور، ۱۳۸۵: ۷۱).

در درون زندان گاهی بعضی از زندانیان مورد شکنجه‌های سخت قرار می‌گرفتند، فریر

اشاره می‌کند مأمورانی که برای نگه داشتن زندانیان در نظر گرفته می‌شدند مبلغی را سالانه به آنها می‌دادند، اگر مأمور زندان حقوقش زندگی او را تأمین نمی‌کرد از زندانیان خود که معمولاً در نزدیکی خانه‌اش تحت نظر بودند اخاذی می‌کرد، این موضوع درباره زندان‌های کوچک درون شهرها صادق است و برای متهمانی که بوسیله داروغه و یا حاکم به زندان‌های کوتاه مدت محکوم می‌شدند، این زندانیان در وضعیت بسیار پست و تهوع‌آوری تحت نظر قرار داشتند، شرایط زندانیان به‌اندازه‌ای اسفناک بوده که زندانی به هر قیمتی حاضر می‌شد خود را از این وضعیت رها سازد ولی فرار غیر ممکن بود و فرار نافرجام، کتک و سنگسار را در پی داشت، در بعضی از مواقع هریک از زندانیان زیر نظر یکی از درباریان قرار می‌گرفتند و آن شخص هر چه می‌خواست از مجرم اخاذی می‌کرد، رحم و شفقتی در کار نبود و اجرای تنبیه بدون هیچ تشریفات خاصی، همراه با فحش و ناسزا انجام می‌گرفت (فریر، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۶).

در مصداقی دیگر صدر خاصه، میرزا ابوطالب رضوی، مورد بی‌مهری شاه قرار می‌گیرد، میرزا ابوطالب رضوی صدر خاصه، او فرزند میرزا محمدباقر از دودمان رضوی مشهد بود که در سال ۱۰۷۷ هـ.ق از طرف شاه سلیمان، صدر خاصه می‌شود و تا ۲۱ سال بعد که از دنیا می‌رود در سال ۱۰۹۹ هـ.ق بر این مقام منصوب است، متن طغرای او این بوده: «من ابوطالب بن محمدباقر الرضوی» و مهر او در پایان مثال‌ها: «الراضی به قضاالله الغنی ابوطالب الرضوی» (مدرس طباطبایی، ۱۳۵۳: ۲۰-۱۹؛ خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۴۵ و ۵۲۱)، میرزا ابوطالب از صدور معروف دوره صفوی بوده که به‌علت رضوی بودن و داشتن رابطه خویشاوندی با دربار صفویه حائز جایگاه بالایی بوده، میرزا رفیعا اشاره می‌کند که این صدر خاصه سالیانه ۱۳۶۰ تومان مدد معاش دریافت می‌کرده است و اینکه دیگر صدور چنین مدد معاشی دریافت نمی‌کردند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۷۴)، کمپفر در این مورد می‌نویسد: «در سال ۱۶۸۰ میلادی صدر خاصه توسط قورچیان به فرمان شاه سلیمان به زندان افتاده ضابطین قانون طبق رسم مملکت هر روز چندان به کف پای وی چوب می‌زدند که ناخن‌های پای او افتاد و انگشتانش که در اثر مردن خون سخت کریه و زشت شده بود به‌اندازه مشت دست متورم گردید،... شیخ‌الاسلام کرمان این بلا را به سر صدر خاصه در آورده بود چون این شخص از کار برکنار شده بود برای اینکه خشم شاه را متوجه صدر

خاصه که وی را معزول کرده بود بگرداند حيله رذیلانه‌ای اندیشید، شیخ‌الاسلام دستور داد مینیاتورهای فجیعی بکشند که به طرزی توهین‌آمیز در آن‌ها شاه سلیمان را به باد ریشخند گرفته بودند، وی تصاویر را داخل پاکتی گذاشت و مهر دشمن خود {صدر خاصه} را به روی آن زد، معلوم نیست که او چگونه توانسته بود مهر صدر خاصه را به چنگ آورد، آنگاه عنوان شاه را بر روی جلد پاکت نوشت تا هیچ کس جرات گشودن آن را نداشته باشد و آن را به طریقی به دست شاه رساند این پرده‌های نقاشی که در یکی از آنها شاه سلیمان بر گرده خری سوار بود موجب حد اعلاى خشم شاه شد و او بدون هیچ‌گونه تحقیقی کسی را که ظاهراً موجد این تصاویر بود مورد غضب قرارداد، چون مهر خویشاوند خود را بروی جلد، کاملاً او را مطمئن کرده بود که باعث و بانی کار کیست دستور داد با حبس و زجر از او اقرار بگیرند و املاکش توسط صندوق دولت ضبط شود، اما صدر خاصه چندان از اعتراف کردن خودداری کرد تا مرتکب اصلی جرم مشخص شد و متحمل زندان می‌شود و املاکش دوباره به او مسترد می‌شود، از زمانی که صدر خاصه شغل خود را از دست داده بود شاه سلیمان شخصاً به امور موقوفات رسیدگی می‌کرده و از درآمد زیاد آن برخوردار می‌شد» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۲۳).

درباره اوضاع درونی زندان در این دوره باید گفت که مقام عسس باشی، که او را امیر شب و احداث نیز می‌گفتند، این فرد از سوی دیوان تعیین می‌شد و در واقع زیردست داروغه بود مقرر بود که هر روزه مقدار معینی نان از سرکار خاصه شریفه به او تحویل دهند که بین زندانیان تقسیم کند تا کسی از گرسنگی نمیرد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۷۹)، این موضوع نیز به نسبت افراد زندانی تفاوت داشت زیرا بعضی از زندانیان و رجال بزرگ که وابسته به خاندان سلطنتی بودند مقرری خاصی دریافت می‌کردند مانند، اسماعیل دوم که در قهقهه زندانی بود.

از سوی دیگر، زندانیان نمی‌توانستند فرار کنند، چرا که از آنها به‌خوبی محافظت می‌شد آنان در صورت اقدام به فرار به‌شدت تنبیه می‌شدند، از آنجا که قاعده و قانون مشخص حکومتی در خصوص زندان و زندانیان وجود نداشت اوضاع زندان‌ها نامناسب بود مگر اینکه زندانی می‌توانست مبلغی را بپردازد تا اتاق مناسب‌تری در اختیار او قرار دهند و با او رفتار

بهتری داشته باشند، منافع مالی که از زندانیان بدست می‌آمد زیاد بود زیرا گاهی که شاه می‌خواست به کسی پاداش دهد، وظیفه محافظت از زندان را به او محول می‌کرد، «معادن پرو هم به این اندازه و به این شیوه عایدی نداشته است، چرا که موجودی زندانیان تا آخرین مبلغ، مورد چپاول قرار می‌گرفت» (فلور، ۱۳۸۵: ۷۰-۶۹). بسیاری از مواقع بعضی از رجال به دلیل تخلفی که انجام می‌دادند اموالشان توقیف می‌شد و در خانه خود توقیف می‌شدند (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۳۷/۹). در بعضی از مواقع اموال زندانیان ضبط می‌شد، شاه عباس دوم، علیقلی خان را که حاکم تبریز بود خلع کرد و او را به قزوین به حبس فرستاد اموالش را ضبط نمودند، میرزا صادق برادر میرزا ابراهیم وزیر قزوین به ضبط اموال او و فروش آنها مامور گردید و در ماموریت خود چنان به سختی عمل کرد که حتی تنبان‌های زنان او را هم گرفته در ملاء عام به فروش رسانید (شاردن، ۱۳۴۳: ۱۰۹).

نتیجه‌گیری

درباره قوانین حاکم بر زندان و زندانیان در دوره صفویه باید گفت، در این دوره هیچ‌گونه سند یا مدرکی دال بر وجود زندان عمومی وجود ندارد تنها در مواردی خاص بزرگان و رجال سیاسی مخالف یا مغضوب شخص شاه در قلعه‌های دور افتاده تحت مراقبت شدید قرار می‌گرفته‌اند، قوانینی که فرد را محکوم به حبس یا زندان می‌نمود چندان روشن نیست و به صورت سلیقه‌ای مجازات زندان اعمال و صادر می‌شده است، گاه دو فرد با یک جرم مشابه به دو مجازات متفاوت محکوم می‌شده‌اند، احکام فقه تشیع اثنی عشری در این دوره به‌رغم رسمیت یافتن مذهب تشیع بوسیله حکومت صفویه چندان مورد استفاده قرار نمی‌گرفته است و بیشتر مجازات‌ها بر اساس عرف اعمال می‌شده است، در صدور احکام جنایی به‌خصوص زندان محاکم شرعی نقشی نداشتند و این محاکم قضایی وابسته به دربار بودند که بر اساس قوانین عرفی و نه فقهی حکم زندان برای مجرمان صادر می‌کردند، اوضاع زندان رضایت بخش نبوده است رفتار با زندانی‌ها متناسب با میزان ثروت و جایگاه فرد گناهکار مشخص می‌شده است، اگر فرد می‌توانست مبالغ بیشتری به زندانبان‌ها و مأموران بدهد شرایط بهتری داشت، اموال فرد پیش از زندان مصادره می‌شده و در این مصادره اموال زندانیان، قوانین روشنی حاکم نبوده است اگر فرد حامیانی در دربار و هیأت حاکمه داشت می‌توانست

شرایط بهتری در طول دوران محکومیت در زندان داشته باشد، درباره آزادی و یا عفو از زندان قوانین روشنی وجود نداشت و هر گونه آزادی و عفو کاملاً سلیقه‌ای و شخصی از سوی شاه و یا مقامات دولتی مرتبط با زندان بوده است.

منابع

- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۵۰)، *نقاوه الاثار فی ذکر الاخیار*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امین، سیدحسن (۱۳۸۶)، *تاریخ حقوق ایران*، تهران، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی.
- امینی هروی، صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳)، *فتوحات شاهیه*، به تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹)، *سفرنامه اولثاریوس*، ترجمه حسین کردیچه، جلد دوم، تهران، کتاب برای همه.
- بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۷)، *سرفنامه*، مصحح ولادیمیرولبیامینوف، تهران، اساطیر.
- تاورنیه (۱۳۶۹)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان، کتابخانه سنایی و کتابفروشی تایید اصفهان.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، مصحح ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خاتون آبادی، سید عبدالحسین الحسینی (۱۳۵۲)، *وقایع السنین و الايام*، به تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- خاماچی، بهروز (۱۳۷۲)، *قلعه‌های تاریخی آذربایجان*، تبریز، پور حسین.
- خلیلی، عذرا (۱۳۸۵)، «جایگاه زندان در اندیشه دینی»، *دو فصلنامه مشکواه النور*، شماره ۳۴، صص ۷۵-۹۸.
- خواندمیر، محمود (۱۳۷۰)، *ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران، موقوفات محمود افشار یزدی.
- دلاواله، پیتر (۱۳۴۸)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی.

- رربورن، کلاوس میسائیل (۱۳۵۷)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رستم الحکما، محمد هاشم (۱۳۵۳)، *رستم‌التواریخ*، تهران، امیرکبیر.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک.
- سانسون (۱۳۷۷)، *سفرنامه سانسون/وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، گلها.
- *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران* (۱۳۴۹)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.
- سیوری، راجر (۱۳۷۸)، *دریاب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح الهی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵-۱۳۴۴)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۴۳)، *تسرح تاج‌گذاری شاه سلیمان صفوی و وقایع دو سال بعد*، مترجم علی رضا، تهران.
- شاملو، ولی قلی بن داود قلی (۱۳۷۱)، *قصص الخاقانی*، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، جلد ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۱۹ق)، *جامع عباسی*، تهران، افست از روی چاپ سنگی توسط انتشارات فراهانی.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (۱۳۴۳)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، جلد چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- شهید اول، شمس‌الدین محمد بن مکی (۱۳۷۰)، *ترجمه کتاب لمعه*، جلد دوم، بانضمام شرح و تعلیقات علی رضا فیض و علی مهذب، تهران، دانشگاه تهران.

- طباطبایی، مدرسی (۱۳۵۲)، «مثال‌های صدور صفوی» بررسی کوتاه درباره یک نوع از اسناد دیوانی دوره صفویه»، قم، حکمت.
- عالم‌آرای شاه طهماسب (۱۳۷۰)، به کوشش ایرج افشار، تهران، دنیای کتاب.
- عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴)، با مقدمه و تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، علمی و فرهنگی.
- فریر، راندل دبلیو (۱۳۸۴)، برگزیده سفرنامه ساردن، ترجمه حسین هژیان و حسن اسدی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- فلور، ویلم (۱۳۸۵)، نظام قضایی در عصر صفویه، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فومنی گیلانی، عبدالفتاح (۱۳۴۹)، تاریخ گیلان، مصحح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- قاضی احمد بن شرف الدین الحسینی الحسینی القمی (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، مصحح احسان اشراقی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷)، فواید الصفویه، مصحح مریم میراحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- کشیشان ژوزوئیت، نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشار، (۱۳۷۰)، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا (۱۳۸۳)، تاریخ تحولات زندان، تهران، میزان.
- محقق کرکی، علی بن حسین بن عبدالعالی (۱۹۹۱م)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت، تحقیق مؤسسه آل بیت (ع)، الاحیاء التراث.
- محمد معصوم بن خواجه اصفهانی (۱۳۶۸)، خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)، تهران، علمی.

- مروتی و زرگوش نسب، سهراب و عبدالجبار (۱۳۸۶)، «بررسی مبانی مشروعیت زندان در قرآن کریم»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۲ سال ۳۷، صص ۱۹۸-۱۷۳.
- مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵)، *زبده التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، موقوفات محمود افشار یزدی.
- مسرور، حسین (۱۳۴۰)، *ده نفر قزلباش*، جلد اول، تهران، سازمان کتاب‌های جیبی.
- ملا جلال الدین منجم (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی*، به کوشش سیف الله وحید نیا، تهران، وحید،
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷)، *جواهر الاخبار*، محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۷)، *حقوق مدنی*، به کوشش ابوالفضل احمدزاده، تهران.
- میرزا سمعیا (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، تعلیقات مینورسکی، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، امیرکبیر.
- میرزا رفیعا (۱۳۸۵)، *دستورالملوک*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۸۲)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، مصحح محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان آرای عباسی*، مصحح سید سعید میر محمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینتس، والتر (۱۳۷۱)، *شاه اسماعیل دوم*، ترجمه کیکائوس جهانداری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.